از مصدق و نهضت ملی چه می توان آموخت؟

امین، سید حسن

این شماره‏ی حافظ ویژه‏نامه‏یی‏ برای دکتر محمد مصدق،پیشوای نهضت‏ ملی ایران است،به مناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد ملی شدن صنعت نفت در 29 اسفند 1329،سی و هشتمین سالگرد مرگ غریبانه‏ی مصدق در 14 اسفند 1345 و نیز توطئه‏ی قتل او در نهم اسفند 1331. تاریخ سیاسی ایران را بدون نام زنده نام‏ مصدق نمی‏توان نوشت.به رغم جفای‏ سالیان در حق او،ما یقین داریم که سر تایخ کلاه نمی‏توان گذاشت!مصدق یکی‏ از توانمندترین،خدمتگزارترین و صدیق‏ترین سیاست مردان ایران زمین از امیرکبیر تا امروز است.تلاش او بر ضد ّ استعمار یکی از سرفصل‏های مهم تحول‏ سیاسی در تاریخ معاصر ملل شرق به حساب‏ می‏آید.ملت ایران،مقاومت کافی نکرد و استعار از اختلافات داخلی بهره برد و کودتای 28 مرداد را راه انداخت،کودتایی‏ که ملت ایران،هنوز تا امروز،تاوان آن را می‏دهند!

ما از میان ده‏ها مقاله‏ی خواندنی که از استادان،نام آشنایان و نوآمدگان درباره‏ی‏ مصدق داشتیم،در این شماره با شرمساری‏ تنها ده اثر را(گاهی با تلخیص)برای انتشار برگزیده‏ایم.نخست،از باب شناخت بهتر تجربه‏ی نهضت ملی،مقاله‏یی را با عنوان‏ «تجربه‏ی ایرانی اصلاحات»داریم و سپس‏ نه مقاله‏ی خاص یا موردی.از آن جمله، یکی تقریرات شخص مصدق در زندان‏ درباره‏ی توطئه‏ی دربار برای کشتن او در روز نهم اسفند 1331 است که آن‏ها را سرهنگ جلیل بزرگمهر تقریر و استاد ایرج‏ افشار ویراستاری کرده‏اند.در مقاله‏ی‏ موردی دیگر،چند نامه از مصدق را چاپ‏ کرده‏ایم که دکتر سعید فاطمی‏ (خواهرزاده‏ی دکتر حسین فاطمی)آن‏ها را از سر مهر از امریکا به ما فرستاده‏اند.دکتر مصدق در این نامه‏ها از دل درمند می‏نالد که پنجاه نفر سرباز و گروهبان اطراف‏ قلعه‏ی احمد آباد را گرفته و به او اجازه‏ نمی‏دهد که از خانه خارج شود یا با کسی‏ مقاله،نگاه سندشناسانه‏ی آقای ایرج افشار است راجع به نامه‏ی مشکوک کاشانی به‏ مصدق در باب اعلان خطر درباره‏ی‏

از مصدق ملی‏ و نهضت‏ چه می‏توان آموخت؟

کودتای در شرف تکوین 28 مرداد 1332،مقاله‏ی پنجم،گفتاری‏ست راجع به علل شکست مصدق یعنی‏ نبود خرد جمعی(با به تعطیل کشیدن مجلس شورای ملی و تشتت احزاب).آن‏گاه،مقاله‏یی دو در باب‏ بازتاب نهضت ملی ایران در ذهن و زبان بزرگان علم و ادب هم چون علاّمه علی اکبردهخدا و دکتر قاسم‏ غنی داریم،با خاطرات بی‏غلّ و غش یک زن هم‏وطن زرتشتی از دیدار خودش و دیگر دانش‏آموزان‏ دبیرستان شاهدخت با دکتر مصدق؛و بعد چند شعر میهنی در باب مصدق.

در اینجا جا دارد که از خود بپرسیم اولا دلایل شکست مصدق و نهضت ملی چه بود؟ثانیا،نهضت‏ ملی را با خواسته‏های سیاسی،اجتماعی و اقتصادی امروز ایران چه مناسبت است؟و ثالثا،نسل امروز ایران‏ از تجارب دوران مصدق چه می‏تواند آموخت؟

در آغاز،باید بگویم که ملی‏گرایی و حکومت ملی در عصر مصدق،معادل ناسیونالیسم غربی نبود، بلکه مفهوم مردم‏سالاری و دموکراسی و حاکمیت ملی را داشت.دریغ که در آن اوان،اکثریت ملت ایران‏ هنوز آمادگی کافی برای مشارکت همه‏جانبه‏ی سیاسی نداشت و بیگانگان و استعمارطلبان به حکومت ملی‏ (بالقوه دموکراتیک)مصدق فرصت کافی برای تربیت مردم در این راستا ندادند.این حق‏کشی و بیداد، واقعیی‏ست که حتا خود دولت ایالات متحده‏ی امریکا هم پس از پنجاه سال به آن اعتراف کرد و از ملت‏ ایران به دلیل کودتای ننگین سیا پوزش خواست.دکتر مصدق،رهبر سیاسی بزرگی بود،امّا معصوم نبود.به‏ باور من،مصدق هم حتا،کار گروهی و مشارکتی و شورایی را به قدر کافی تمرین نکرده بود و در مبارزه‏ با انگلستان به کسی حتا نزدیکان خود اعتماد-و گاهی حتا مشورت-نمی‏کرد.از بستن سفارت انگلستان‏ و قطع رابطه با بانک جهانی سودی عاید ایران نشد.مصدق وقتی که همه‏ی برگ‏های برنده از جهت‏ حقوقی در دست او بود،باید کم طاقتی و کم تحملی هم‏وطنان خود و امکانات و توانایی‏های دشمنان داخلی‏ و خارجی خود را نیز ملحوظ می‏داشت و نوعی برون شد معقول و معتدل را می‏پذیرفت.او«سازش‏کاری» نکرد و تاوان بزرگی هم برای صداقت خود پرداخت.

به رغم همه‏ی این ایرادات،مصدق از رهبران کم‏نظیر سیاسی ایران قرن بیستم بود و نهضت‏ ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از انگلیس در تاریخ سیاسی ایران معاصر،تجربه‏یی درخشان بود،امّا با مرده نمی‏توان زیست و برای امروزیان باید راهکار امروزی ارائه داد.نتیجه‏ی این تجربه،برای نسل امروز، این است که با تکیه بر احساسات و عواطف نباید شلوغ کرد و آرمان‏گرایانه نباید به میدان رفت،بلکه باید با عقل و منطق،واقع‏گرایانه،به سود منافع کلان و بلند مدت برنامه‏ریزی و تصمیم‏گیری کرد.

امروز اوضاع ایران و جهان دیگرگون شده است،هم از این جهت که در سطح بین المللی،جهان از حالت دو قطبی بودن خارج شده است و هم از این جهت که در سطح ملی دیگر قهرمان‏پروری و پیشواپذیری زمینه‏یی ندارد وهم از این جهت که آگاهی سیاسی شهروندان امروز و انتظارات آن‏ها به‏ مراتب افزونی یافته است.در کودتای 28 مرداد،هشتاد درصد جمعیت بی‏سواد بودند،امروز به عکس هشتاد درصد باسوادند؛در آن دوره اکثریت با میان‏سالان و سال خوردگان بود،امروز اکثریت جمعیت کشور را نوجوانان و جوانان تشکیل می‏دهند؛در آن زمان هنوز زنان حق رأی نداشتند،امروز نه تنها زنان حق رأی‏ دارند،بلکه تعداد زنان بیش از مردان است؛در آن زمان قانونا نظام سیاسی کشور،مشروطه‏ی سلطنتی بود و مقام سلطنت به دلیل سیاسی،نزد درصد قابل ملاحظه‏یی از مردم قابل احترام بود،امّا اکنون اکثریت‏ جمعیت کشور با مفاهیم جمهوریت،آزادی،دموکراسی،حقوق شهروندیو حق انتخاب آشنا شده‏اند.نسل‏ امروز باید از این هم هوشیارتر باشند و در برابر استبداد داخلی و تجاوز خارجی،طوری عمل کنند که‏ «کودتا»ی 28 مرداد دیگر هیچ‏گاه در تاریخ ایران تکرار نشود.ح.ا.